

تأملی بر کارآمدی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و

کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول از نظر پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان

علی مشهدی^۱

موسی کرمی^۲

احسان شکیب‌نژاد^۳

چکیده

«کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، یک معاهده حقوق بشری جنسیت‌محور است که به‌مثابه یک سند حقوقی بین‌المللی الزام‌آور، قصد دارد معیارهایی را برای پیش‌گیری و مبارزه با تبعیض و زدودن تمامی اشکال آن علیه زنان ارائه دهد. از سوی دیگر، «کنوانسیون پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی ۲۰۱۱ (کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول)»، نخستین سند الزام‌آور حقوقی در اروپا است که استانداردهایی را برای پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان فراهم آورده است، اما متأسفانه هر دو کنوانسیون به‌عنوان ابزاری در راستای منافع

۱. گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشیار دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. گروه حقوق بین‌الملل، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ رایانامه:

۱۳۶۷۱۳۶۷@gmail.com

۳. گروه حقوق بین‌الملل، کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم، قم، ایران.

سیاسی دول معرفی شده و نواقصی دارند. پرسشی که پژوهش فرارو، از رهگذر شیوه توصیفی-تحلیلی و با گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای، برای پاسخ به آن به نگارش در آمده، این است که کدام‌یک از دو کنوانسیون یادشده، یعنی «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» و «کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول»، از نظر پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه بانوان، کارآمدی بیشتری دارند؟ که به نظر می‌رسد کنوانسیون تبعیض علیه زنان و نیز کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول و دامنه جهانی آن، بایستگی انعقاد یک کنوانسیون اختصاصی الزام‌آور در زمینه پیش‌گیری، کاهش و مبارزه با خشونت علیه زنان در چارچوب نظام سازمان ملل متحد را ندارد. خشونت علیه زنان، مسئله‌ای فراگیر و جهانی است و پیش‌گیری و مبارزه با آن نیز ابزاری متناسب و متناظر با خود را می‌طلبد. بنابراین راه حل کامل در مبارزه با خشونت، دیدگاه اسلام است که نویسنده در پایان با ذکر معایب این دو کنوانسیون، به نظریه اسلام اشاره می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خشونت علیه زنان، کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان، کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول، حقوق زنان، حقوق بشر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

خشونت علیه زنان و دختران، در محیط خانوادگی و نیز در سطح اجتماع، یکی از پدیده‌های نگران‌کننده‌ای است که شأن و کرامت بشری و جایگاه و منزلت زن را هدف گرفته است. این امر به صورت جدی، هم در سطح کشورهای توسعه‌یافته و هم در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یک موضوع مهم مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است. (Jaspard, 2011; Cardi, 2017: 10)

خشونت نسبت به زنان و دختران یک پدیده نابهنجار اجتماعی و جامعه‌شناختی است که ریشه در علل و اسباب بی‌شمار اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی دارد. (قراچورلو، بی‌تا، ۳۱)

بر اساس نتایج پژوهش‌های انجام شده، تجاوز و خشونت خانگی بیش از بیماری‌هایی چون سرطان‌های پستان و رحم و رویدادهایی مانند تصادفات، موجب از بین رفتن و تهدید سلامتی زنان می‌شود (نقل شده در: حسن‌پور ازغدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۵) و تبعات جسمانی، روانی، عاطفی و اجتماعی شدیدی دارد. (UNODC, August 2014: 1; CCPR). (24 June 2014: Introduction)

مصادیق این پدیده، صرفاً محدود و منحصر به خشونت فیزیکی در خانواده نیست و تمامی مظاهر خشونت روانی و جنسی علیه زنان و کودکان مؤنث در جامعه و توسط دولت را نیز دربر می‌گیرد. (DEVAW, 1993: art. 2)

«کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»^۱ از نظر اروپا، کلیدی‌ترین سند حقوقی بین‌المللی الزام‌آور در حوزه حمایت از حقوق زنان است. این کنوانسیون یک معاهده حقوق بشری جنسیت‌محور است که بر مسائل مربوط به زنان و دختران تمرکز دارد و به مثابه یک سند حقوقی الزام‌آور با هدف زدودن تمامی اشکال تبعیض علیه زنان، معیارهایی را برای پیش‌گیری و مبارزه با تبعیض علیه زنان ارائه می‌دهد. (Nations Unies, 1980)

1. Convention on the Elimination of All forms of Discrimination against Women (CEDAW)



از سوی دیگر، هم‌اکنون در عرصه بین‌المللی، جامع‌ترین سند حقوقی تخصصی در حیطه مبارزه با خشونت علیه زنان و دختران، «کنوانسیون پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی ۲۰۱۱ شورای اروپا» (کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول)^۱ است که نخستین سند الزام‌آور حقوقی در اروپا می‌باشد و استانداردهایی را برای پیش‌گیری ارائه داده و با هدف «ایجاد اروپایی فارغ از خشونت علیه زنان و خشونت خانگی»، زمینه مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی را فراهم آورده است.

نظر به اهمیت پدیده غیرانسانی خشونت علیه زنان و با عنایت به جایگاه دو کنوانسیون مزبور در گفتمان حقوق بشر بین‌المللی، مقاله پیش رو بر آن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی و از طریق گردآوری کتابخانه‌ای منابع، به این پرسش پاسخ دهد که کدام یک از دو کنوانسیون یادشده، یعنی «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» و «کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول»، از نظر پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه بانوان، کارآمدی بیشتری دارد؟ امری که فقر مطالعاتی در ادبیات حقوقی فارسی در زمینه منع خشونت علیه زنان حتی در حوزه اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، ضرورت آن را هویدا می‌سازد.

به نظر می‌رسد آشنایی با ابزارهای حقوقی دیگر نقاط جهان در راستای کاهش، پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان، می‌تواند یکی از شیوه‌های نهادینه‌سازی ایده منع خشونت علیه بانوان باشد و در تصویب اسناد و تدوین و صدور قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه در سطح داخلی به کار آید. در این پژوهش، نخست به رویکرد «کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان در قبال خشونت علیه زنان» می‌پردازیم و سپس قابلیت‌های «کنوانسیون استانبول در پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان» بررسی شده و سرانجام ذیل عنوان نتیجه‌گیری، مطالب جمع‌بندی می‌شود.

1. 2011 Convention on Preventing and Combating Violence against women and Domestic Violence (2011 Istanbul Convention)



۱. بررسی میزان کارآمدی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در پیش‌گیری و

مبارزه با خشونت علیه زنان

۱-۱. معرفی مختصر کنوانسیون و پروتکل اختیاری آن

مسئله برابری زن و مرد از وجوه مختلف و رفع هرگونه تبعیض علیه زنان در برخورداری از مواهب زندگی و حقوق اجتماعی و سیاسی، در تمامی اسناد حقوق بشری سازمان ملل از جمله منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ... مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است. با وجود این، طرفداران برابری کامل حقوق زن و مرد، اسناد بین‌المللی مزبور را برای تأمین حقوق برابر زنان و زدودن هر نوع تبعیض علیه آنان کافی نمی‌دانستند. (مهرپور، ۱۳۹۰: ۱۰۹)

به دیگر سخن، حمایت ضمنی از حقوق زنان در چارچوب اصل منع تبعیض مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین سال ۱۹۶۶، کارساز نبوده و جامعه بین‌المللی و طرفداران برابری کامل زنان و مردان، تدوین سند حقوقی بین‌المللی مستقلی را ضروری دانستند. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹: ۳۳۶)

این روند در نهایت، به تدوین و تصویب «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، طی قطع‌نامه ۳۴/۱۸۰ مجمع عمومی ملل متحد در ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۹ انجامید. این کنوانسیون در روز سوم سپتامبر سال ۱۹۸۱، وفق ماده (۱) ۲۷ خود، با سپری شدن سی روز از تودیع بیستمین سند الحاق یا تصویب، لازم‌الاجرا گردید. تا زمان نگارش این نوشتار (بهمن ۱۳۹۸)، ۱۸۹ کشور به این کنوانسیون پیوسته‌اند.^۱

۱. برای آگاهی از وضعیت تصویب، امضا و حق شرط‌های کشورهای کنوانسیون، می‌توانید به نشانی الکترونیکی زیر رجوع کنید:
https://treaties.un.org/Pages/ViewDetails.aspx?src=TREATY&mtdsg_no=IV-8&chapter=4&lang=en



مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ۶ اکتبر ۱۹۹۹، بدون اتخاذ رأی، مبادرت به تصویب پروتکل اختیاری کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان^۱ نمود و دولت‌های عضو کنوانسیون را به عضویت عاجل در سند جدید فرا خواند. دولت‌های عضو با تصویب این پروتکل، صلاحیت کمیته محو تبعیض علیه زنان^۲ را به‌مثابه نهاد ناظر بر اجرا و تبعیت دولت‌ها از مفاد کنوانسیون برای دریافت شکایات افراد و گروه‌های تحت صلاحیت آن، به رسمیت می‌شناسند. پروتکل اختیاری کنوانسیون در ۲۲ سپتامبر سال ۲۰۰۰ و در پی تصویب آن توسط دهمین دولت عضو، اجرایی شد. با اجرایی شدن این پروتکل، کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان از نظر دارا بودن امکان طرح شکوائیه توسط افراد و گروه‌ها، با میثاقین ۱۹۶۶ و کنوانسیون ضدشکنجه و سایر اشکال رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز^۳ برابری می‌کند.^۴

۱-۲. هدف، دامنه و قابلیت اعمال کنوانسیون

وفق مقدمه و باتوجه به ماده اول کنوانسیون، هدف از تدوین و تصویب آن، زدودن تمامی اشکال تبعیض علیه زنان است که قصد یا تأثیر آن، محدودسازی زنان از مشارکت برابر در تمامی حوزه‌های زندگی عمومی و خصوصی می‌باشد. چنان‌که از عنوان این سند حقوقی بین‌المللی مشخص است، نقطه محوری آن، منع تبعیض و پیامدهای حقوقی آن در حوزه حقوق زنان است. در این راستا، ماده نخست کنوانسیون، در تعریف و تبیین هرچند اجمالی مفهوم «تبعیض علیه زنان» می‌گوید:

1. Optional Protocol to the Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination against Women.
2. Committee on the Elimination of Discrimination against Women.
3. Convention against Torture and other Forms of Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment.
۴. برای کسب اطلاعات کامل از پیشینه و روند تصویب و اجرای کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، بنگرید به گزارش کمیته محو تبعیض علیه زنان به مشخصات زیر: CEDAW (4-15 September 1995). Progress Achieved in the Implementation of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women. Fourth World Conference on Women, Beijing, China. A/CONF.177/7. <http://www.un.org/documents/ga/conf177/aconf177-7en.htm>



«در این کنوانسیون، عبارت «تبعیض علیه زنان» به هرگونه تمایز، محرومیت^۲ یا محدودیت^۳ مبتنی بر جنسیت اطلاق می شود که نتیجه و هدف آن، خدشه دار کردن یا نقض شناسایی، بهره مندی یا استفاده از حقوق بشر و آزادی های بنیادین زن در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر حوزه دیگر، صرف نظر از وضعیت زناشویی او و با ابتنا بر برابری زن و مرد باشد.»

شایان ذکر است که در وضعیت های اضطراری چون جنگ، حمایت از حقوق بشر، شدیداً کاهش می یابد. در چنین شرایطی به جز حقوق تعلیق ناپذیر، دولت در گیر در جنگ می تواند سایر حق ها را به حالت تعلیق در آورد. (قریانیا، ۱۳۹۰: ۳۴۹)

گفتنی است کمیته حقوق بشر در بند هشتم تفسیر عام شماره ۲۹ خود، در باب حدود و ثغور تعهدات دولت ها در وضعیت های اضطراری^۴ در سال ۲۰۰۱، از منع تبعیض به عنوان حقی غیر قابل عدول و تعلیق^۵ نام می برد:

«طبق بند ۱ ماده ۴، یکی از شرایط جواز هرگونه عدول از میثاق این است که اقدامات اتخاذی، دربرگیرنده تبعیضی که منحصراً بر مبنای نژاد، رنگ (پوست)، جنسیت، زبان، مذهب یا خاستگاه اجتماعی استوار است، نباشد. اگرچه ماده ۲۶ یا دیگر مقررات مرتبط با منع تبعیض در میثاق (مواد ۲، ۳ و بند ۱ ماده ۲۳، بند ۴ ماده ۲۴ و بند ۱ ماده ۲۵)، در شمار مقررات غیر قابل عدول بند ۲ ماده ۴ فهرست نشده اند، اما ابعاد و عناصری از حق بر منع تبعیض وجود دارند که تحت هیچ شرایطی نمی توان از آن ها عدول کرد و آن ها را به حالت تعلیق در آورد. مقررره بند ۱ ماده ۴، به ویژه آن گاه که هنگام توسل به اقداماتی که از میثاق عدول می کنند، میان افراد

تمایزی لحاظ شود، بایستی مورد تبعیت قرار گیرد.» (CCPR, 31 August 2001: para. 8)

1. Distinction
2. Exclusion
3. Restriction
4. States of Emergency
5. Non-derogable



وفق ماده ۱، کنوانسیون بر تمامی اشکال تبعیض علیه زنان در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر حوزه دیگر، قابل اعمال است. هم‌چنین با وجود عدم تصریح در متن کنوانسیون، با توجه به اظهار نظر کمیته حقوق بشر که در بالا آمد، می‌توان چنین ابراز کرد که این سند افزون بر زمان صلح، هنگام وقوع مخاصمات مسلحانه نیز اعمال می‌شود.

۳-۱. کنوانسیون و مسئله خشونت علیه زنان

باتوجه به مطالبی که در بالا آمد، ناگفته پیداست که ایده محوری و مبنایی کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان، رفع تبعیض علیه این گروه از جامعه در تمامی زمینه‌هاست و به‌طور خاص به مقوله خشونت علیه زنان یا خشونت خانگی نمی‌پردازد و فاقد مقرره‌ای ویژه در این زمینه است. هم‌چنین تعریفی از جنسیت و خشونت مبتنی بر جنسیت نیز ارائه نمی‌دهد. با این حال، کنوانسیون به‌گونه‌ای غیرمستقیم و از طریق پرداختن به تصورات قالبی و مناسب و قوانین مبتنی بر جنسیت (ماده ۵) که به نابرابری جنسیتی می‌انجامد و خشونت علیه زنان را پذیرفتنی و موجه می‌سازد، مسئله خشونت را مورد نظر قرار می‌دهد. بی‌تردید این امر یکی از دلایلی است که کمیته محو تبعیض علیه زنان، در توصیه‌نامه‌های خود، از خشونت مبتنی بر جنسیت به‌عنوان تبعیضی در چارچوب دامنه کنوانسیون یاد می‌کند.

کمیته محو تبعیض علیه زنان در توصیه‌نامه شماره ۱۹ خود، خشونت مبتنی بر جنسیت را چنین تعریف می‌کند: «خشونت هدایت‌شده علیه یک زن به دلیل زن بودن وی که او را به طرز نامتناسبی^۱ متأثر می‌سازد.» (CEDAW, 29 January 1992; para. 6)

خشونت علیه زنان، هم علت و هم پیامد نابرابری جنسیتی و نقض جهان‌گستر و فراگیر حقوق بشر و نیز مانعی بزرگ در مقابل تساوی جنسیتی است. (UNODC, 2014: 7)

1. Disproportionately



در نظام بین الملل حقوق بشر، منع تبعیض و برابری را می توان دو روی یک سکه دانست که یکی جنبه سلبی و دیگری جنبه ایجابی دارد. بدین معنا که برابری وقتی حاصل می شود که تبعیض نباشد و هنگامی تبعیض وجود دارد که برابری نباشد. (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۵: ۱۲۱)

در چارچوب نظام حقوقی بین المللی و به طور خاص نظام بین المللی حقوق بشر، خشونت علیه زنان، گونه ای تبعیض علیه آنها و نقض حقوق بشر به شمار می رود (The Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces, 2005: 5) و دولت ها موظفند برای پیش گیری از این قبیل اعمال و نیز پی گرد مرتکبین و حمایت از بزه دیدگان، اقدامات مقتضی را به عمل آورند. (CEDAW, 29 January 1992: para. 9; CEDAW, 2010: para. 13) در این رابطه، کنوانسیون با تأکید بر برابری کامل مرد و زن در همه زمینه ها، به نوعی، بر برابری ماهوی میان هر دو جنس تأکید می کند.

کمیته محو تبعیض علیه زنان در آخرین توصیه نامه خود به شماره ۳۵ در تاریخ ۱۴ ژوئیه سال ۲۰۱۷، به روزآمدسازی توصیه نامه عام شماره ۱۹ خود در ۲۹ ژانویه سال ۱۹۹۲ راجع به خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان مبادرت کرده است. کمیته در این توصیه نامه، به جای خشونت علیه زنان، عبارت «خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان»^۱ را در عنوان خویش به کار می گیرد و از این رهگذر، بر علل اجتماعی پدیده خشونت علیه زنان تأکید می ورزد. این توصیه نامه اشعار می دارد که: «خشونت مبتنی بر جنسیت، ریشه در مردسالاری و تصورات قالبی مردانه و مصونیت گسترده در قبال اقدامات خشونت آمیز علیه زنان دارد.» (CEDAW, 14 July 2017: para. 10) در این زمینه، وفق ماده ۵ کنوانسیون موظفند که:

1. Gender-based violence against women



الف) الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان و زنان را به منظور از میان برداشتن تعصبات و عادات و همه روش‌های دیگری که بر اندیشه پست‌تر یا برتر دانستن هر یک از دو جنس یا بر تداوم نقش‌های قالبی مرد و زن استوار باشند، تغییر بدهند؛

ب) اطمینان حاصل کنند که آموزش خانوادگی، درک صحیح از جایگاه مادری به‌عنوان یک کارکرد اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زن و مرد در پرورش و تربیت کودکان خود را دربر می‌گیرد و درک می‌شود که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار گیرد.

مسئله دیگر توصیه‌نامه جدید کمیته، شناسایی ماهیت التقاطی خشونت علیه زنان است که امکان دارد در ترکیب با صفت زن بودن بانوان، میزان خشونت علیه آن‌ها را تشدید کنند. کمیته به‌صراحت به تبعیض التقاطی اشاره نمی‌کند، ولی با اشاره به رویه و دانسته‌های خود در طول سالیان گذشته در خصوص اقدامات آسیب‌زا، نه تنها متداول‌ترین علت‌های تبعیض التقاطی مانند قومیت، بلکه شرایط خاصی که ممکن است با خشونت در آمیزند (نظیر وقوع مخاصمه مسلحانه، وضعیت پناهندگی و ...) را نیز فهرست می‌نماید. (Ibid: para. 14)

افزون بر این، کمیته با شناسایی خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان به‌مثابه تبعیضی علیه آن‌ها (ماده ۱ کنوانسیون)، تمامی تعهدات مندرج در کنوانسیون برای دولت‌ها را در قبال خشونت علیه زنان نیز قابل اعمال می‌داند. با توجه به وجود تعهد محو تبعیض علیه زنان از طریق تمامی ابزارهای مقتضی و بدون تأخیر برای دولت‌های عضو کنوانسیون، آن‌ها ملزمند تا به پیش‌گیری، مجازات و جبران خسارت دست یازند. به‌علاوه، دولت‌ها زمانی که خشونت ایرادی، ناشی از فعل یا ترک فعل خود آن‌ها یا بازیگران غیردولتی باشد که در آن اصل، مساعی مقتضی^۱ را رعایت نکرده‌اند، در قبال خشونت مسئول هستند.

1. Due diligence principle



در این توصیه‌نامه، ناکامی دولت‌ها در اتخاذ تمامی اقدامات مقتضی در راستای پیش‌گیری از اقدامات خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت علیه زنان، هنگامی که مراجع و مقامات آن‌ها از خطر خشونت آگاه بوده یا باید می‌بوده‌اند، یا ناکامی ایشان در تحقیق، تعقیب و مجازات و جبران خسارات وارده به قربانیان، به‌عنوان نقض اصل مساعی مقتضی تلقی می‌شود. (Ibid.: paras. 21-55)

۲. کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول و پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان

نخستین معاهده منطقه‌ای راجع به خشونت علیه زنان، کنوانسیون بین‌امریکایی پیش‌گیری، مجازات و حذف خشونت علیه زنان^۱ است که در سال ۱۹۹۴ در مقدمه خود، خشونت علیه زنان را به‌عنوان نقض حقوق بشر به رسمیت شناخت. سند منطقه‌ای دوم، پروتکل منشور افریقایی حقوق بشر و خلق‌ها در خصوص حقوق زنان در آفریقا^۲ است که در سال ۲۰۰۳ توسط اتحادیه افریقا به تصویب رسید و از طریق ممنوع‌سازی خشونت علیه زنان، حذف خشونت علیه زنان را با پیشرفت ایشان در همه ابعاد زندگی پیوند داد. سومین و آخرین سند منطقه‌ای در این زمینه نیز کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول است که در ادامه به معرفی و تبیین رویکرد آن در قبال خشونت علیه زنان می‌پردازیم.

۲-۱. معرفی مختصر کنوانسیون

اروپا که زمانی عصر تاریکی را تجربه نمود و سال‌ها محل منازعات خونین داخلی بود، هم‌اکنون در سپهر جامعه بین‌المللی، پرچمدار حمایت از حقوق و کرامت بشر است. انسان اروپایی که در سده‌های تاریک میانی، جایگاهی پست و ناچیز داشت، هم‌اکنون در صدد انعقاد و اعمال کنوانسیون‌های حقوق بشری می‌باشد.

1. The Inter-American Convention on the Prevention, Punishment and Eradication of Violence against Women
2. The Protocol to the African Charter on Human and Peoples' Rights on the Rights of Women in Africa



دولت‌های اروپایی، با تأسیس شورای اروپا (Council of Europe) در سال ۱۹۴۹ با هدف یکپارچگی بیشتر اروپا و به‌منظور جلوگیری از کشتارها و فجایع رخ داده در جنگ‌های خانمان‌سوز دوگانه به‌ویژه در منطقه اروپا، کوشش در راه حمایت از حقوق بشر را و جبهه همت خود ساختند (میری لواسانی، ۱۳۸۷: ۹۰) که از جدیدترین ثمرات آن، شکل‌گیری اولین سند الزام‌آور تخصصی در زمینه منع خشونت علیه زنان و دختران، یعنی کنوانسیون پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی (زین پس کنوانسیون استانبول) در سال ۲۰۱۱ است. این کنوانسیون در ۱۱ می ۲۰۱۱ در شهر استانبول برای تصویب دول عضو شورای اروپا و الحاق دیگر کشورهای عالم، مفتوح و در نخستین روز ماه اوت سال ۲۰۱۴ میلادی، با تحقق شرط بند سوم ماده ۷۵ کنوانسیون مبنی بر اجرایی شدن کنوانسیون در نخستین روز پس از گذشت سه ماه از تصویب یا الحاق دهمین کشور که حداقل ۸ دولت از آن را اعضای شورای اروپا تشکیل دهند، لازم‌الاجرا شد. تاکنون (بهمن ۱۳۹۸)، ۳۴ کشور این کنوانسیون را تصویب و ۴۴ کشور و اتحادیه اروپایی آن را امضا کرده‌اند. آخرین کشور تصویب‌کننده این کنوانسیون ایرلند است که در ۸ مارس ۲۰۱۹ آن را به تصویب رساند.

۲-۲. هدف، دامنه و قابلیت اعمال کنوانسیون

اهداف این کنوانسیون را می‌توان حمایت از زنان در برابر تمامی اشکال خشونت و پیش‌گیری، پی‌گرد و محو آن، کمک به خاتمه کلیه اقسام تبعیض علیه زنان، ارتقاء برابری جنسیتی ماهوی و توانمندسازی بانوان، طراحی چارچوبی جامع برای حمایت و کمک به قربانیان خشونت علیه زنان و خشونت خانگی، ارتقاء همکاری‌های

۱. در این زمینه بنگرید به: https://www.coe.int/en/web/conventions/full-list/-/conventions/treaty/210/signatures?p_auth=IPzjloJz



بین‌المللی در این زمینه و سرانجام خاتمه دادن به مصونیت در مقابل چنین اعمال

خشونت‌آمیزی دانست. (Council of Europe, 11 May 2011: art. 1 (a), (b), (c), (d), (e)).

کنوانسیون، از طریق ایجاد یک چارچوب جامع و چندجانبه حقوقی برای حمایت از زنان در برابر کلیه صور خشونت علیه آن‌ها، در پی پیش‌گیری، پی‌گرد و حذف خشونت علیه زنان و دختران و خشونت خانگی است. (voir: Callu, 2015: 234-238).

کنوانسیون استانبول بر تمامی اشکال خشونت علیه زنان و دختران از جمله خشونت خانگی، اعمال می‌شود، (Council of Europe: art. 2 (1)) ولی میزان اعمال مقررات خود بر قربانیان مرد، کهنسال و خردسال خشونت خانگی را به تصمیم و انتخاب دولت‌های عضو واگذار می‌نماید. (Ibid: art. 2 (2)).

با این حال، گستردگی دامنه اعمال کنوانسیون، از تمرکز آن بر خشونت علیه زنان به مثابه خشونت مبتنی بر جنسیت نمی‌کاهد. افزون بر این، کنوانسیون بر اعمال مقررات خود در زمان‌های صلح و جنگ تصریح دارد. (Ibid).

هرچند این کنوانسیون سندی منطقه‌ای است، ولی توان بالقوه‌ای برای تبدیل شدن به یک سند هنجارساز در سطح جهانی را دارد. این سند، نه تنها رژیم حقوقی خشونت مبتنی بر جنسیت را توسعه بخشیده و تقویت می‌کند، بلکه حتی می‌تواند در دسترس و مورد الحاق کشورهای ثالثی که عضو شورای اروپا هم نیستند، قرار بگیرد. (Ibid: art. 76).

۲-۳. کارآمدی کنوانسیون استانبول در پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان

هم‌اکنون، در عرصه بین‌المللی، جامع‌ترین سند حقوقی بین‌المللی تخصصی در حیطه مبارزه با خشونت علیه زنان و دختران، کنوانسیون استانبول ۲۰۱۱ است. کنوانسیونی که به واسطه نوآوری‌های خود در این عرصه خطیر و حائز اهمیت، در کانون توجه محافل حقوق بشری قرار دارد. بیشتر نوآوری‌های کنوانسیون استانبول،



تدوین قواعد و مقررات قوام‌نیافته بین‌المللی است. از اهم ویژگی‌های برجسته کنوانسیون استانبول، می‌توان به ارائه تعریفی فراگیر و تفسیری موسع از تبعیض علیه زنان، اتخاذ رویکردی جامع در قبال اشکال گوناگون خشونت علیه زنان و جرم‌انگاری آن‌ها و تعمیم و توسعه دامنه تعهدات دولت‌ها به وضعیت‌های پناهندگی، مهاجرت و مخاصمات مسلحانه اشاره کرد. از این رو، نگارندگان در این بخش، به ترتیب به بررسی گذرای این خصایص خواهند پرداخت.

از این رهگذر، افزون بر تشریح جایگاه کنوانسیون استانبول در گفتمان بین‌المللی حمایت از زنان در برابر خشونت، برتری‌های آن نسبت به کنوانسیون ۱۹۷۹ محو تبعیض علیه زنان از نظر پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه بانوان نیز آشکار می‌شود.

۲-۳-۱. ارائه تعریفی فراگیر و تفسیری موسع از تبعیض علیه زنان (تدوین مقررات قوام‌نیافته بین‌المللی)

مقدمه و ماده ۴ کنوانسیون استانبول، بر دو اصل حقوق بشری «اصل برابری و اصل منع تبعیض» مبتنی است. منع تبعیض و برابری، مؤلفه‌های بنیادین نظام بین‌الملل حقوق بشر بوده و برای اعمال و بهره‌مندی از حق‌های بشری ضروری هستند.^۱ (CESCRs, 2 July 2009: para. 2)

مستنبط از ماده (الف) ۳ کنوانسیون استانبول، نبود برابری ماهوی^۱ میان مردان و زنان، یکی از علل وقوع خشونت علیه زنان است که تبعیضی علیه زن و نقض فاحش حقوق بشری اوست. تا پیش از انعقاد کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول، پربسامدترین و گسترده‌ترین تعریف ارائه شده از مفهوم تبعیض، تعریف مندرج در بند یکم ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی امحاء تمامی اشکال تبعیض نژادی^۲ بود که تبعیض را چنین، تعریف می‌کند:

1. Substantive equality

2. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (1965)



«هرگونه تمایز، محرومیت، محدودیت یا رجحان بر مبنای نژاد، رنگ، نسب یا خاستگاه قومی یا ملی که هدف یا اثر آن ملغی کردن یا ایراد خدشه به شناسایی بهره‌مندی از اعمال حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و هر عرصه دیگر در زندگی عمومی، در موقعیتی برابر باشد.»

کمیته حقوق بشر^۱ نیز در تفسیر عام شماره ۱۸ خود، تعریفی مشابه ارائه داده با این تفاوت که به جای نسب، «مذهب» و به جای خاستگاه قومی یا ملی، عبارت «خاستگاه ملی یا اجتماعی» را به کار برده است. (CCPR, 10 November 1989, para. 6)

این اساس، بند سوم ماده ۴ کنوانسیون استانبول، هم‌اکنون فراگیرترین مقررره حقوقی بین‌المللی در خصوص تبعیض و ممنوعیت آن است که چنین اشعار می‌دارد:

«اجرای مقررات این کنوانسیون از سوی طرفین، به‌ویژه اقداماتی که در راستای حمایت از حقوق قربانیان اتخاذ می‌شوند، بدون تبعیض، بر هرگونه مبنایی هم‌چون جنسیت، نژاد، رنگ (پوست)، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و دیگر عقاید، منشاء ملی یا اجتماعی، تعلق به یک اقلیت ملی، مکتب، محل تولد، گرایش جنسی، هویت جنسیتی، سن و سال، وضعیت سلامتی، معلولیت، وضعیت زناشویی، وضعیت مهاجرت یا پناهندگی یا دیگر وضعیت‌ها، تأمین خواهد شد.»

این مقررره، افزون بر مبانی ممنوعه یاد شده در خصوص تبعیض، اعمال تبعیض بر اساس هویت جنسیتی، وضعیت، سلامتی، معلولیت، مهاجر یا پناهنده بودن را نیز ممنوع می‌شمارد. افزون بر این، کنوانسیون استانبول، پس از اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری^۲، دومین معاهده بین‌المللی است که جنسیت را در بند ج، ماده ۳ خود تعریف کرده که نسبت به تعریف اساس‌نامه دیوان، موسع‌تر و فراگیرتر است.

1. Human Rights Committee = CCPR = Committee on Civil and Political Rights

2. International Criminal Court



یکی دیگر از ویژگی‌ها و نقاط قوت کنوانسیون استانبول در حمایت از زنان در برابر خشونت، همانا جنسیت‌محوری و به‌ویژه تمرکز تعریف خشونت علیه زنان بر جنسیت است که براساس بند الف ماده ۳ آن، خشونت علیه زنان: «نقض حقوق بشر و تبعیضی علیه زنان است که به معنای تمامی اقدامات خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که موجب بروز یا احتمال ورود آسیب یا رنج فیزیکی، جنسی، روانی یا اقتصادی و از جمله تهدید به این اقدامات، اجبار یا سلب خودسرانه آزادی، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی عمومی است.»

بند ج همین ماده، خشونت مبتنی بر جنسیت را «خشونت هدایت شده علیه یک زن به دلیل زن بودن وی که او را به طرز نامتناسبی متأثر می‌سازد»، تعریف کرده است. چنان‌که پیداست، این مقررات، تدوین مقررات قوام‌نیافته بین‌المللی و به بیان دقیق‌تر، ماده نخست اعلامیه ۱۹۹۳ حذف خشونت علیه زنان و توصیه‌نامه عام شماره ۱۹ کمیته حقوق زنان (CEDAW, 29 January 1992; paras. 1, 4 & 6) می‌باشد. به نظر می‌رسد که منعقدکنندگان کنوانسیون استانبول، با عنایت به پیشرفت‌های صورت گرفته در زمینه حقوق و مسائل زنان در نظام بین‌الملل حقوق بشر و اهمیت روزافزون آن، دست به این اقدام زده و بار دیگر نقش هنجارساز اعلامیه‌های نظام ملل متحد و تفاسیر کمیته‌های ناظر حقوق بشری را یادآور شده‌اند.

۲-۳-۲. اتخاذ رویکردی جامع در قبال اشکال گوناگون خشونت علیه زنان و

جرم‌انگاری آن‌ها

از مهم‌ترین سازوکارها برای تضمین حقوق و آزادی‌های بشر، به‌کارگیری ابزار کیفی از طریق جرم‌انگاری رفتارهای تهدیدکننده آن‌ها و مجازات ناقضان این حقوق است. حقوق کیفی، عنصر ضروری هرگونه سیاست جامع حقوق بشری است.

(عبداللهی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۴۴)



کمیته حقوق زنان در توصیه‌نامه عام شماره ۱۹ خود ابراز می‌دارد که: «دولت‌ها برای ایفای تعهد خود در پیش‌گیری از نقض حقوق بشر، باید به تصویب قوانینی که از زنان در برابر خشونت حمایت به‌عمل می‌آورد و آزادی زنان را تضمین می‌کند، مبادرت نمایند. (CEDAW, 1992: paras. 9 and 24)

کمیته فوق در پرونده‌ای که یکی از اتباع مجارستان علیه آن کشور شکایت کرده بود، بر لزوم تصویب قوانین تخصصی برای مبارزه با خشونت علیه زنان تأکید دارد. (CEDAW, 26Jan) یکی دیگر از ویژگی‌های کنوانسیون استانبول، ملزم‌سازی کشورهای عضو به جرم‌انگاری اشکال مختلف خشونت علیه زنان و قید مقررات ماهوی در این زمینه است. کنوانسیون با تحت‌الشمول قرار دادن اشکال مختلف و متنوع خشونت علیه زنان، مقررات خاصی را به هر یک از آن‌ها اختصاص داده است. برای نمونه، خشونت جنسی در ماده ۳۶، خشونت روانی در ماده ۳۳، ازدواج اجباری در ماده ۳۶، ایجاد مزاحمت در ماده ۳۴، قطع اندام تناسلی زنان (ختنه زنان) در ماده ۳۸، سقط جنین و باردارسازی اجباری در ماده ۳۹ و اذیت و آزار جنسی در ماده ۴۰، مورد اشاره و جرم‌انگاری و تعهدات دولت‌های عضو و اقدامات مقتضی تقنینی، اجرایی و قضایی برای پیش‌گیری از وقوع، حمایت از قربانیان و پی‌گرد مرتکبین، مورد تعیین و تبیین قرار گرفته‌اند. شایسته ذکر است که ازدواج اجباری و ختنه زنان، برای نخستین بار است که در ساحت حقوق بین‌الملل به‌صراحت مورد جرم‌انگاری واقع شده‌اند.

هم‌چنین، دولت‌ها موظفند که معاونت و مشارکت، اقدام به جرم و تحریک به ارتکاب جرایم فوق‌الذکر را جرم‌انگاری کرده و قواعد مربوطه را بدون توجه به نسبت میان بزه‌دیده و مرتکب پیاده نمایند. (Council of Europe: arts. 41 (1) & (2), 42 (2), 43)

مبنای صلاحیت دولت‌ها در اقامه دعاوی کیفری راجع به جرایم تحت شمول کنوانسیون، اصل صلاحیت سرزمینی و تابعیت است. (Ibid: art. 44 (1)). کنوانسیون،



دولت‌های عضو را ملزم می‌دارد که بدون توجه به جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری اقدامات خشونت‌آمیز علیه زنان در محل ارتکاب آن‌ها، در خصوص جرایم یاد شده اعمال صلاحیت کنند. (Ibid: art. 44 (3))

دولت‌ها در تعیین مجازات‌ها باید شدت جرایم ارتكابی را مطمح نظر قرار دهند. (Ibid: art. 45 (1)). کنوانسیون هم‌چنین، پی‌گرد جرایم پیش‌گفته را صرفاً به گزارش و شکایت بزه‌دیده منوط نمی‌کند و ممکن است پرونده حتی پس از انصراف و استرداد شکایت، تداوم یابد. (Ibid: art. 55)

دول عضو هم‌چنین ملزمند اقدامات تقنینی و دیگر اقدامات مقتضی را به منظور تضمین پاسخ‌گویی سریع و متناسب نهادهای مسئول اجرای احکام قضایی، در قبال کلیه اشکال خشونت علیه زنان از طریق حمایت فوری و مقتضی، از بزه‌دیدگان اتخاذ کنند. (Ibid: art. 50; Orellana, 20040: 10)

۲-۳-۳. تعمیم و توسعه دامنه تعهدات دولت‌ها به وضعیت‌های پناهندگی، مهاجرت و مخاصمات مسلحانه

زنان به‌واسطه جنسیت خود، در موقعیت‌های خطرناک و بحرانی، نسبت به مردان در وضعیت آسیب‌پذیرتری قرار دارند. بی‌گمان، بزرگ‌ترین قربانیان وضعیت‌های بحرانی نظیر مخاصمات مسلحانه، مهاجرت و پناهندگی، کودکان و به‌ویژه دختر بچه‌ها و زنان هستند. به‌طور خاص، خشونت و تجاوز جنسی علیه زنان و دختر بچه‌ها، در طول تاریخ غالباً به‌عنوان راهبردی جنگی برای تخریب غرور و شرافت ملی به‌کار می‌رود که نه تنها فرد قربانی، بلکه کل جامعه وی را، تحت تأثیر قرار داده و موجبات تخریب فرهنگ و هویت وی می‌شود. (خاک، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

بارزترین و جدیدترین مصداق این ادعا، جنایات گروه ضدانسانی داعش علیه زنان ایزدی است. بانیان کنوانسیون استانبول، با لحاظ آسیب‌پذیری مضاعف زنان و



دختر بچه‌ها در وضعیت‌های بحرانی نظیر مخاصمات مسلحانه، پناهندگی و مهاجرت، دامنه تعهدات دولت‌های عضو را به این سه حوزه گسترش و تعمیم داده‌اند.

نقض وسیع حقوق بشر در خلال مخاصمات مسلحانه، جمعیت غیر نظامی و به ویژه زنان در قالب تجاوز و خشونت جنسی گسترده یا نظام‌مند و امکان بالقوه افزایش خشونت مبتنی بر جنسیت در طول و پس از مخاصمات مسلحانه، در مقدمه کنوانسیون استانبول، مورد شناسایی و توجه قرار گرفته است.

بند سوم ماده دوم کنوانسیون، اشعار می‌دارد که مقررات آن، در زمان صلح و وضعیت‌های مخاصمات مسلحانه اعمال می‌گردند. (Council of Europe: art. 2(3)) به تعبیری می‌توان گفت که کنوانسیون، از رهگذر امتزاج و به کارگیری مقررات نظام بین‌الملل حقوق بشر مندرج در خود و مقررات حقوق بین‌الملل بشر دوستانه موجود در عرصه بین‌المللی راجع به حمایت از زنان در زمان مخاصمات مسلحانه، با خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان به پیکار برمی‌خیزد.

کنوانسیون، با تخصیص فصل هفتم خود به مقوله‌های مهم و مبتلا به‌های امروزی مهاجرت و پناهندگی، کشورهای عضو را موظف می‌کند که در راستای تضمین امکان شناسایی خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان به‌عنوان «اذیت و آزار»^۱ در چارچوب ماده (۲) الف ۱ کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان ۱۹۵۱^۲ و به‌مثابه «آسیبی جدی»^۳ که بزهدیدگان آن را مستحق بهره‌مندی از حمایت تکمیلی / تقویتی^۴ می‌کند، اقدامات تقنینی و دیگر تمهیدات مقتضی و ضروری را اتخاذ نمایند. (Council of Europe)

(11 May 2011: art. 60 I)

1. Persecution
2. Convention relating to the Status of Refugees (CSR) (1951)
3. A serious harm
4. Complementary/subsidiary protection



شایان اهمیت و توجه بسیار است که عمل اذیت و آزار، براساس ماده ۷ اساس‌نامه دیوان

بین‌المللی کیفری، در شمار جنایات ضدبشری^۱ قرار دارد. (ICC Statute, 1998: art. 7(1)(h))

اساس‌نامه دیوان در تبیین این عمل، چنین بیان می‌دارد: «محرومیت عامدانه و شدید از حقوق بنیادین، برخلاف [موازین] حقوق بین‌الملل و به‌علت هویت یک گروه یا اجتماع است. (Ibid, art. 7 (2)(g))

اتخاذ چنین رویکرد مترقیانه‌ای به حقوق و جایگاه زنان و جرم‌انگاری خشونت علیه زنان در موقعیت پناهندگی به‌مثابه جنایتی ضدبشری، به‌راستی پیشرفتی امیدوارکننده در راستای پاسداشت مقام زن و اهمیت و ضرورت آن برای جامعه و نظم و امنیت بین‌الملل است؛ زیرا فلسفه مجازات‌های کیفری در حقوق بین‌الملل کیفری، پاسداری و حفاظت از آن دسته از ارزش‌ها و هنجارهایی است که وجود آن‌ها در قوام و پایداری نظم مطلوب بین‌المللی نقشی اساسی دارد. (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۹۸)

بی‌تردید خشونت علیه زنان، تجاسر به جایگاه و ارزش والای زن و تهدیدی برای جامعه بشری است؛ باید افرادی که به ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌الملل تعرض کرده یا می‌کنند، به سزای اعمال خود برسند و مجازات شوند. (بیگزاده، ۱۳۷۵: ۱۴۶)

دولت‌های عضو، متعهد به تضمین تفسیر جنسیت‌گرایانه از تمامی مبانی و مفاد کنوانسیون هستند و در صورت احراز این امر که آزار و اذیت به‌دلیل یک یا بیش از یک عدد از این مبانی است، باید براساس اسناد قابل‌اعمال مربوطه، به شاکیان، وضعیت پناهندگی اعطا شود. توضیح آن‌که کنوانسیون ۱۹۵۱ وضعیت پناهندگان، در تعریف خود از پناهنده به‌عنوان موضوع حمایت خویش، علل بیم از آزار و اذیت به‌مثابه علت اصلی توسل به پناه‌جویی را به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی یا دارا بودن عقیده سیاسی خاص (CSR, 1951: art. 1A (2)) محدود و منحصر

1. Crimes against Humanity



کرده و از جنسیت نامی نبرده است. در واقع، کنوانسیون استانبول با اعطای وضعیت پناهندگی به زنان قربانی خشونت مبتنی بر جنسیت، عامل جنسیت را به موارد پیش گفته افزوده و این قبیل افراد را از حمایت‌های خاص پناهندگان بهره‌مند ساخته است؛ امری که می‌توان آن را در تناظر با آسیب‌پذیری مضاعف زنان در موقعیت‌های بحرانی مانند پناهندگی، حمایت مضاعف از ایشان خواند. معیارهای کنوانسیون در این زمینه، در توصیه‌نامه عام شماره ۳۲ کمیته حقوق زنان در سال ۲۰۱۴، گنجانده است. کمیته در این توصیه‌نامه اعلام می‌دارد که: «خشونت علیه زنان که از اشکال ممنوع تبعیض علیه زنان است، یکی از گونه‌های اصلی اذیت و آزاری است که زنان در موقعیت‌های آوارگی و پناهندگی آن را تجربه می‌کنند.» (CEDAW, 14 November 2014; paras. 15-16)

گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر در زمینه خشونت علیه زنان در گزارش‌های اخیر خود، پس از اشاره به اسناد و مقررات قوام‌نیافته بین‌المللی راجع به خشونت علیه زنان از جمله اعلامیه و برنامه اقدام وین، اعلامیه حذف خشونت علیه زنان و تفاسیر و توصیه‌نامه‌های عام نهادهای ناظر حقوق بشری و اهمیت آن‌ها در تکوین و توسعه هنجارهای مربوطه (HRC, June 10 2015; para. 68)، ماهیت غیرالزام‌آور آن‌ها را مانعی در راه رفع «خلاء هنجارین»^۱ در عرصه حقوقی بین‌المللی مربوط به خشونت علیه زنان می‌داند. (HRC, May 28 2014; para. 63)

معایب و نواقص کنوانسیون‌های بین‌المللی

زنان تاپیش از ظهور جامعه مدرن به‌رغم این‌که از دنیای سیاست برکنار بودند، اما به‌دلیل اهمیت اقتصاد خانگی و به بیانی، عدم تفکیک حوزه‌های عمومی و خصوصی، نقش تعیین‌کننده‌ای در حیات اقتصادی جوامع داشتند که کم و بیش با مردان مشابه بود.

1. Normative gap



در آن ایام، فلسفه لیبرال با رشد سرمایه‌داری ظهور کرد و براساس اعتقاد به تساوی ذاتی انسان‌ها، خواستار دموکراسی و آزادی‌های سیاسی شد و شرایط جدید زنان را نیز هم‌چون مردان، دچار تحول ساخت. اروپا پس از رنسانس و به رسمیت شناختن بسیاری از حقوق فردی و انسانی، در صدد تصویب قوانینی برآمد که بتواند این حقوق را تأمین کند. در این میان، زنان نیز که از ابتدایی‌ترین حقوق مدنی، بهره‌ای نداشتند، طی کنوانسیون‌ها و معاهده‌هایی، صاحب امتیازاتی شدند.

در میان این امتیازات، «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، به‌عنوان یک ابتکار جدید، پس از مراحل بسیار و با کمک کشورهای مختلف و متعدد، به‌عنوان یک راه‌حل ارائه شده برای برطرف نمودن مشکلات زنان در جامعه جهانی، مطرح شد، اما با اندک توجهی به این کنوانسیون، متوجه می‌شویم که مبانی نظری کنوانسیون، براساس سکولاریسم و آزادی لیبرالی است و به همین دلیل در این طرح، روابط نامشروع، هرزه‌نگاری، هم‌جنس‌گرایی، فحشا و روسپی‌گری (با رضایت زن) و استفاده ابزاری از زنان و دختران در تبلیغات تجاری، منع نشده و در عوض، اموری مانند منع ازدواج با غیرهم‌کیش، منع سقط جنین و وابسته بودن زن به شوهر در تابعیت، مورد نفی و محکومیت قرار گرفته است. برررسی کشورهایایی که امروزه با پذیرش کنوانسیون با بحران روبرو هستند، سند واضحی از چگونگی روند بعد از پذیرش می‌باشد. (زعفرانچی، ۱۳۸۲)



نتیجه گیری

به اذعان گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر در زمینه خشونت علیه زنان، هم‌اکنون نظام حقوقی بین‌المللی موجود راجع به خشونت علیه زنان، از یک خلاء هنجارین رنج می‌برد. فقدانی که کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان هم به واسطه غیرتخصصی بودن و هم به دلیل الزام‌آور نبودن توصیه‌نامه‌های نهاد ناظر خود و اعلامیه محو خشونت علیه زنان به سبب داشتن ماهیتی غیرالزام‌آور، از جبران و پر کردن آن، ناکام مانده‌اند.

مدعیان منعقد کننده کنوانسیون ۲۰۱۱ استانبول معتقدند، از رهگذر برپایی چارچوب جامع و چندجانبه حقوقی و از جمله اتخاذ رهیافتی میان‌رشته‌ای در پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان، تعریف فراگیر و تفسیر موسع از تبعیض علیه زنان و مصادیق آن، اتخاذ رویکردی جامع در قبال اشکال گوناگون خشونت علیه زنان و جرم‌انگاری آن‌ها و تعمیم و توسعه دامنه تعهدات دولت‌ها به وضعیت‌های پناهندگی، مهاجرت و مخاصمات مسلحانه برای حمایت از زنان در برابر کلیه صور خشونت علیه زنان، می‌تواند نسبت به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ابزار کارآمدتری در پیش‌گیری، پی‌گرد و حذف خشونت علیه زنان و دختران و خشونت خانگی باشد.

این داعیه زمانی تقویت می‌شود که بدانیم بیشتر مقررات مندرج در کنوانسیون استانبول، تدوین مقررات قوام‌نیافته بین‌المللی هم‌چون اعلامیه رفع خشونت علیه زنان می‌باشد. البته بی‌گمان این سند به هیچ روی، نیاز به یک سند تخصصی الزام‌آور در سطح سازمان ملل متحد را برای پیش‌گیری و مبارزه با خشونت علیه زنان، منتفی نمی‌کند.

متأسفانه مقوله خشونت علیه زنان محدود و منحصر به فرهنگ یا نقطه جغرافیایی خاصی نیست و در همه فرهنگ‌ها و مناطق جغرافیایی در سرتاسر جهان رخ می‌دهد.



پژوهش‌نامه حقوق بشری

از این رو، آن را باید چالشی جهانی در مسیر تحقق حقوق زنان و مانعی بزرگ در طریق توسعه جوامع به‌شمار آورد. بی‌تردید خشونت علیه زنان، خدشه‌ای جدی به کرامت بشری به سان پذیرفته‌شده‌ترین مبنا و توجیه حقوق بشر است و بر این اساس، پیش‌گیری و مبارزه با آن، رسالتی بین‌المللی و نه صرفاً منطقه‌ای و داخلی به‌شمار می‌رود. هرچند صرف انعقاد کنوانسیون‌های اختصاصی در این زمینه را نمی‌توان راه‌کاری جامع برای کاهش این عمل شنیع دانست و در این مسیر، دیگر نظامات اجتماعی و به‌ویژه نظام اخلاقی، از نقش بی‌بدیلی برخوردارند، ولی بی‌گمان به‌کارگیری ابزارهای حقوقی و به‌ویژه حقوق بشری می‌تواند در پیوند و هم‌گرایی اراده‌ها برای پرداختن به مسئله‌ای جهانی سودمند افتد و با الزام دولت‌ها به انجام تعهدات مربوطه در راستای پیش‌گیری، کاهش و مبارزه با خشونت علیه زنان، در زدودن نگرش‌های تبعیض‌آمیز و کلیشه‌های جنسیتی به سان دو عامل اصلی خشونت‌ورزی علیه بانوان مفید واقع شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

فارسی

۱. بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۷۵)، «سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی»، تحقیقات حقوقی، ش ۱۸.
۲. حسن پور ازغدی، سیده بتول؛ سیمبر، معصومه؛ کرمانی، مهدی (۱۳۹۰)، «خشونت خانگی علیه زنان: مروری بر نظریه‌ها، میزان شیوع و عوامل مؤثر بر آن»، نشریه علمی - پژوهشی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، دوره ۲۱، ش ۷۳.
۳. خاک، روناک (۱۳۸۷)، «جرم‌انگاری خشونت جنسی در حقوق بین الملل کیفری»، مجله حقوقی بین المللی، سال بیست و پنجم، ش ۳۹.
۴. رفعت خواه، مریم؛ رحیمی، فاطمه (۱۳۹۴)، «مطالعه تطبیقی عوامل انفعال سیاسی زنان در مقایسه با مردان»، پژوهش نامه زنان، سال ششم، ش چهارم.
۵. عبداللهی، معاذ؛ عبداللهی، جوانمیر (۱۳۹۳)، «نسل زدایی فرهنگی»، تهران: مجد.
۶. عزیزی، ستار (۱۳۸۵)، «حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین الملل» همدان: نشر نورعلم.
۷. فضائلی، مصطفی؛ کرمی، موسی (۱۳۹۵)، «حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین الملل: با نگاهی به وضعیت کردها در ترکیه»، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۸. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۹)، «حقوق بشر در جهان معاصر؛ جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها»، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۹. قراچورلو، رزا (بی تا)، «بررسی خشونت نسبت به زنان با تأکید بر خشونت علیه زنان در ایران و گزارش خانم دکتر یاکین ارتورک، گزارشگر ویژه موضوعی سازمان ملل متحد»، وکالت.



۱۰. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۰)، «حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه»، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. مهرپور، حسین (۱۳۹۰)، «نظام بین‌المللی حقوق بشر»، چاپ چهارم، تهران: اطلاعات.
۱۲. میری لواسانی، سمیه سادات (۸۷)، «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مقایسه آن با برخی اسناد حقوق بشری»، فصل‌نامه حقوقی گواه، ش ۱۳.
۱۳. علوی، نورالدین؛ مبلغ جعفری، سیدضیاء؛ ضیاء، سیدعلی (۱۳۸۸)، «زن، شریعت، جنسیت»، بنیاد فردریش ایبرت (دفتر افغانستان)، محل نشر: کابل، افغانستان، چاپ اول.
۱۴. موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، «خشونت نسبت به زنان از منظر دین»، بازتاب اندیشه، شماره ۶۴.
۱۵. بیگم طاهری، معصومه؛ مکرمی، علی محمد (۱۳۹۳)، «بررسی تعارض‌های کنوانسیون رفع تبعیض از زنان»، با دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی، اندیشه‌های حقوق عمومی، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۱۶. زعفرانچی، لیلا سادات (۱۳۸۲)، «نقدی اجمالی بر کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان»، کتاب نقد، شماره ۲۶ و ۲۷.
۱۷. نگاهی به کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره حقوق زن (۱۳۹۱)، مجله حوزه، شماره ۱۶۳.



انگلیسی

1. CCPR (November 10 1989). General Comment No. 18: Non-Discrimination. For the text see: <http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/0/3888b0541f-8501c12563ed004b8d0e?Opendocument>.
2. CCPR (31 August 2001). General Comment No. 29: States of Emergency (Article 4). CCPR/C/21/Rev. 1/Add. 11. 31/08/2001.
3. CEDAW (29 January 1992). General Recommendation No. 19: Violence against Women, U.N. Doc. A/47/38.
4. CEDAW (4-15 September 1995). Progress Achieved in the Implementation of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women. Fourth World Conference on Women, Beijing, China. A/CONF.177/7. <http://www.un.org/documents/ga/conf177/aconf177-7en.htm>
5. CEDAW (19 October 2010). General Recommendation No. 28: the Core Obligations of States Parties under Article 2 of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women. CEDAW/C/2010/47/GC.2.
6. CEDAW (14 November 2014). General Recommendation No.32: the Gender-related Dimensions of Refugee Status, Asylum, Nationality and Statelessness of women. CEDAW/C/GC/32.
7. CEDAW (14 July 2017). General Recommendation No. 35: Gender-based Violence against Women, Updating General Recommendation No. 19. CEDAW/C/GC/35.
8. Council of Europe (11 June 2011). Convention on Preventing and Combating Violence against Women and Domestic Violence. CETS No.210. <https://www.coe.int/en/web/conventions/full-list/-/conventions/treaty/210>



9. CESCRs (2 July 2009). General Comment No. 20: Non-Discrimination in Economic, Social and Cultural Rights (Art. 2, Para. 2 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. UN. Doc.E/C.12/GC/20.
10. Erturk, Yakin, (20 January 2006). Report on The Due Diligence Standard as a Tool for the Elimination of Violence Against Women. Delivered to the Economic and Social Council Commission on Human Rights. U.N. Doc. E/CN.4/2006/61.
11. Goldscheid, Julie & Liebowitz, J. Debra (2015). «Due Diligence and Gender Violence: Praising its Power and its Perils», Cornell International Law Journal, Vol. 48: 301-345.
12. Human Rights Council (May 28 2014). Report of the Special Rapporteur on violence against women, its causes and consequences, Rashida Manjoo. UN Doc A/HRC/26/38.
13. Human Rights Council (June 10 2015). Report of the Special Rapporteur on violence against women, its causes and consequences, Rashida Manjoo. UN Doc A/HRC/29/27.
14. Kalantry, Sital et al (2011). Combating Acid Violence in Bangladesh, India and Cambodia (Report). New York, Avon Global Center for Women and Justice at Cornell Law School and the New York City Bar Association.
15. The Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces (2005). Women in an Insecure World; Violence against Women, Facts, Figures and Analysis. Edited by Marie Vlachova and Lea Bion. Geneva: Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces.
16. UN General Assembly (18 December 1979). Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women. <http://www.ohchr.org/EN/ProfessionalInterest/Pages/CEDAW.aspx>
17. (20 December 1993). Declaration on the Elimination of Violence



against Women. A/RES/48/104. <http://www.un.org/documents/ga/res/48/a48r104.htm>

18. UN Office on Drugs and Crime (August 2014). Handbook on Effective Prosecution Responses to Violence against Women and Girls. New York: UN Publications.

فرانسه

1. Callu, M. F. (2015). «Les violences faites aux femmes dans le couple, quelles réponses juridiques?», Éthique & Santé, 12(4).

2. Cardi, C., & Pruvost, G. (Eds.). (2017). Penser la violence des femmes. La découverte.Paris.

3. Jaspard, M. (2011). Les violences contre les femmes. La Découverte.Paris.

4. Orellana, M. H., & Kunert, S. (2014). «Du genre dans des discours Institutionnels de lutte contre Les violences faites aux femmes», Synergies Italie, (10).

5. Nations Unies (1980). Convention sur L'élimination de toutes les formes de discrimination a L'égard des femmes. New York: NU Publication.

